

بمقتضای این که در این سبک چشم بیوشیم و گفته  
 «سبک ریختن ذر و سیم است» نادیده انگاریم  
 و بواژه استیل (هم معنی آن در زبان فرانسه) که خود  
 مشتق از استیلوس یونانی است توجهی ننمایم و بعرف  
 فارسی زبانان از آن به «روش» تعبیر کنیم منظور از  
 سبک نظم و اثر مجموعه راه و رسمهائی است  
 که برای بیان افکار و ابراز احساسات و تجسم  
 عواطف از ابتدای تاریخ بشریت تا کنون بکار  
 رفته و مطابق دیگر نوامیس اجتماعی بمقایمت زمان و  
 مکان و مقتضیات عفر و آب و هوا و خصوصیات بومی و ملی  
 در نیکهای مختلف بخود گرفته است. سبک ما به الامتیاز گوینده  
 و نویسنده از سایر نویسندگان و گویندگان است. سبک  
 عصری را از عهد دیگر ممتاز میسازد و گروهی از  
 نویسندگان و شعرا را از لحاظ وحدت فکر و هدف تحت  
 لوای خاص ادبی بیرون میآورد و با نظری کلی ترشحات  
 فکری يك ملت را که خود از سرچشمه فیاض محیط زندگی  
 سیر آب شده با دیگر مال مشخص مینماید.  
 اگر بتاریخ ادبیات بپردازیم و افتخار ملی خویش که پیش  
 از اسلام بیشتر تحت سبک هجائی و بصورت سرود، چکامک  
 و ترانه (در نظم) و کتب دینی و تاریخی و کتبیها  
 (در قسمت نثر) و پس از اسلام بصورت سبکهای خراسانی،  
 عراقی، هندی و برگشت ادبی (تقلید مجدد روش محکم

### (سبک در نظم و نثر)

بر او گرفت خردی نو شکست Q ن توج  
 و در کماله من و ام بکس مشر مشر  
 نشاء داف سینه و در  
 تنگ  
 و در کماله من و ام بکس مشر مشر  
 نشاء داف سینه و در  
 تنگ  
 و در کماله من و ام بکس مشر مشر  
 نشاء داف سینه و در  
 تنگ

و متین خراسانی) در شعر و ترجمه ها و تاریخ نویسی ها و  
 کتب اخلاقی و دینی در نثر با نظری دقیق بنگریم  
 ما به الامتیاز را در طرز تعبیر ایجاد مضامین تازه، تنوع  
 شعری، تصرفات لفظی و معنوی بعبارت دیگر در عدم  
 رعایت آهنگ و قافیه (قبل از اسلام)، انسجام و  
 متانت جمل و طبیعی بودن تشبیهات و دوری از  
 صنایع بدیعی (در سبک خراسانی)، بکار بردن  
 صنایع بدیعی و دقت در عبارت و لفظ و تقلید از  
 عرب (در روش عراقی)، باریک اندیشی و  
 آوردن مضامین دور از ذهن (در سبک هندی)  
 در زمی بایم

آری در جمهوری علم و ادب برای هر عصری تشکیلاتی  
 خاص موجود است که برهنمائی قوانین قلبی و احساس اداره  
 میشود و بوسیله بال و پر احساسات و عواطف راههای  
 دور و دراز حتی تا ابدیت را می پیماید و نشین گاه خویش  
 را در کنار جو پیار و دامن کوهسار و هم نشینی با گل و  
 هم آهنگی سا بلبل و آمیزش با مظاهر زیبایی طبیعت  
 می یابد. ایران که از لحاظ ادبیات چشم و چراغ جهان  
 و گویندگانش بر بها ترین پروردگان زمان و مکان اند  
 تنها بنیروی سبکهای پسندیده که زاده فکر روشن و طبیعی  
 بودن افکار مردم این مرز و بوم است در آسمان ادب جهان

خود نمائی میکنند ... وقتیکه وقتیکه و فیتزجرالد، بخیام میگرد،  
و گوته، شیفته حافظ آسمانی میشود، جهانی بملوی معنوی  
میگراید، کشوری سعدی خوش الحان را سر مشق خویش  
فرار میدهد همه بسبب این گویندگان توجه داشته و مسحور  
روش فکری و لفظی آنان گردیده اند . . . .

اتفاقاً چون افکار بشر با جنبه خیال انگیزی دارد و  
بایمان مقصود و اظهار نیازمند بهای زندگی است. نوع  
اول را که بر توازن و آهنگ و تأثیر و تاثر استوار است  
شعر و قسمت دوم را که بر عدم رعایت وزن و قافیه مبتنی است  
نثر نامند و هر یک از ایندورا ارزشی خاص است و دانستن  
این روشها که بالطبع با انتخاب و انتقاد توأم است بعدی

برای گویندگان علم و ادب دلکش و در عین حال مفید است  
که حدی برای آن قائل نتوان شد چه انسان پسابند  
دیروز و امروز و بانی فردا است و آنچه از  
گذشته میگیرد نه تنها برای اعمال حال او سر مشقی گرانها  
است اصولاً افکار خود را بر محور اطلاعات گذشته گران  
میچرخاند و آنچه را آن را مردان از رموز طبیعت در  
یافته اند در می یابد و خود نتیجه اندیشه های خویش را بر  
آن میافزاید و برای آیندگان بیادگار میگذارد و در نتیجه  
جمعی پروانه وار گردش می خلاقیت طبع وی بسوز و گداز  
می بردازند و برای شیفته گان و مشتاقان جهان ادب میراثی

دلکش فراهم می آید  
دانشمندان و نویسندگان  
در این زمینه  
توجه داشته باشند  
و در این زمینه  
توجه داشته باشند

### یهودی!

آرام است ولی قید با همه میامیزد ولی هیچگاه در میان دیگران هم نمیشود.

تازاد موهوم پرستی که بر ضد مذهب عصیان کرد.

مگر آستانه در را بجم و زر گویند

کمان میر که یهودی شریف خواهد شد.

بلی من یهودی هستم . . . و هنگامیکه اسلاف محترم و جنتان شما و حشیان بی تمدنی  
در یک جزیره دور افتاده و گمنام بودند پدران من روحانیان مبدع سلیمان بودند.

دسرانی (خطاب به دابیل او کوئل)

از دیدن یک یهودی اکراه دارم و در همین موقع است که حالت تهوع بمن دست میدهد  
بغیر من یک زن روسی معمولی از یک زن یهودی شریف تر است.

دکتر گوپلس (وزیر تبلیغات آلمان نازی)

تورات

یهود باید ضرب المثل ملل دیگر باشد.

مگر یهودی چشم ندارد، دست ندارد، اعضا ندارد؟ مگر مثل شما مجروح نمیشود؟

مگر از لیش خنجر شما خونش در نمی آید یا از شوخی شما نمیشند؟

پس اگر بدی بیند آیا انتقام نمیکند؟

شکسپیر